

مطالعات اسلامی زنان و خانواده  
دوفصلنامه علمی - پژوهشی  
سال نهم - شماره شانزدهم  
بهار و تابستان ۱۴۰۱

## بررسی فقهی حقوقی آثار تغییر جنسیت در حقوق مالی زوجه

اعظم خوش صورت موفق<sup>۱</sup>  
آلا سادات افقه<sup>۲</sup>

### چکیده

تغییر جنسیت، از مباحث نوپدید حقوق و موثر بر روابط فی مابین زوجین اعم از مناسبات مالی و غیر مالی و نیز موثر بر وظایف والدگری است. گرچه این مقوله، مورد گفتگوی فقها و پیرو آن، مورد قبول قانون گذار است، اما قانون گذار از کنار بیان تفصیلی قواعد و ضوابط این مهم عبور کرده است و از این رو، در فرایند دادرسی از وحدت رویه برخوردار نیست. این مقاله با عنایت به سکوت قانون گذار، درصدد بررسی حقوق مالی زوجه شامل: مهریه، نفقه، اجرت المثل و هزینه‌هایی است که زوجه در زندگی متحمل شده است. بررسی مهریه در تغییر جنسیت، ناظر به جایگاه زوجین است؛ از این رو تغییر جنسیت زوج یا زوجه در بررسی مهریه مورد عنایت قرار خواهد گرفت، اما در نفقه، که از وظایف زوج است، با توجه به اینکه ازدواج با تغییر جنسیت، منحل می‌شود، موضوع نفقه زوجه سابق نیز منتفی است. ولی زوجه سابق می‌تواند نفقه زمان گذشته، اجرت المثل و هزینه‌هایی که در زندگی مشترک کرده است را مطالبه نماید.

**واژگان کلیدی:** تغییر جنسیت، تراجنسیتی، حقوق خانواده، حقوق مالی زوجه، نفقه کودک.

۱. استادیار رشته مطالعات زنان، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ a.khoshorat@yahoo.com

۲. وکیل پایه یک دادگستری و دانش پژوه رشته مطالعات زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران؛ ala.afghah@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۶

## مقدمه

تغییر جنسیت، یکی از پدیده‌های نوظهور دنیای کنونی است. پدیده‌ای که در آن، برخی به دلیل مواجهه بودن با مشکل جسمی و برخی بدون آن و به سبب مشکلات فکری و روانی (تراجنسیتی)، با وجود متحمل شدن آثار و تبعات حقوقی، اقدام به آن می‌کنند. اگرچه مباحث حقوقی افراد دارای مشکل مانند خنثی دارای پیشینه است، با این همه، به دلیل بداعت موضوعات و مسائل تراجنسیتی‌ها، در زمره مباحث جدید حقوقی در دنیای امروز به شمار می‌رود.

درباره پیشینه این موضوع، در گام نخست، مباحثی مانند جواز یا عدم جواز تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق در مقاله «مبانی فقهی حقوقی جواز تغییر جنسیت» از عزت‌الله میرخانی و مهدیه محمدتقی‌زاده و کتابی با همین عنوان، از نامبردگان به چاپ رسیده است. بحث تفصیلی پیرامون این موضوع، محل دغدغه نویسندگان بوده و همان‌گونه که از عنوان روشن است، رسالت این قبیل نوشتار، درباره جواز شرعی تغییر است و نه آثار آن.

نه تنها در فقه شیعه، بلکه به صورت تطبیقی در فریقین، تالیفات ارزشمندی مانند مقاله «حکم فقهی تغییر جنسیت در افراد خنثی (دو جنسی) و ادله آن از منظر فریقین» به رشته تحریر درآمده است که چنانچه روشن است، در مقام بررسی تطبیقی موضوع است و متفاوت با اثر حاضر.

در گام بعد، تاثیرات مرتبط با این پدیده بر حقوق جزا و کیفری، مانند مقاله «بررسی تغییر جنسیت در جرایم مربوط به خانواده»، مورد تامل پژوهشگران بوده است که این دسته از مقالات، به جرایم و مجازات‌های این حوزه پرداخته‌اند؛ درحالی‌که رسالت مقاله حاضر در حوزه حقوق مدنی است و نه کیفری.

از عرصه‌های پژوهشی در این محور، عوامل اجتماعی موثر بر تغییر جنسیت و نیز مسائل روان‌شناختی قبل و بعد از عمل تغییر جنسیت است که از جمله آن، مقاله «بررسی رابطه ابعاد اجتماعی فرهنگی خانوادگی با ادراک از هویت جنسی قبل و بعد از عمل» نیز محل عنایت جامعه‌شناسان و روان‌شناسان بوده است و خارج از حیطه گفتگوی مقاله حاضر.

اما یکی دیگر از آثار حقوقی تغییر جنسیت و تاثیر آن بر مناسبات خانواده، اعم از مناسبات مالی و غیر مالی است که مناسبات غیر مالی این موضوع، در مقاله‌ای دیگر از نویسنده، در مجله دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده دانشگاه امام صادق علیه السلام به چاپ رسیده است. با اینکه، قانون‌گذار درباره مسائل مالی خانواده، با نگاهی جامع به همه مصادیق مالی در خانواده، سکوت اختیار کرده است، در خصوص بررسی فقهی آن در نوشتارهای موجود در برخی موارد، مانند نفقه، تا اندازه‌ای گفتگو شده و گاهی مانند سایر مسائل مالی، اساساً پرداخته نشده است. نکته قابل تامل در این نوشتار آن است که پرداخت این موضوع در بستر خانواده، مفهوم جدیدتری ارائه می‌کند که این قبیل موضوعات مالی، در سایه انحلال یا بقای خانواده، به لحاظ فقهی، محل بحث قرار خواهند گرفت.

ترانس سکشوال<sup>۱</sup> فردی است که دارای احساس ناراحتی مداوم درباره نوع جنس تشریحی خود بوده و مایل به زندگی همانند فردی از جنس مقابل است (غفاری بزرگر، ۱۳۹۸، ص ۳۶). چنین فردی، ضمن دارا بودن ویژگی‌های جنس مقابل، تمایلات و گرایش‌های آن جنس را دارد و از خصوصیات جنس حاضر تا اندازه زیادی بی‌بهره است.

در مورد سبب‌شناسی بروز ترانس سکشوال، هنوز تبیین روشنی ارائه نشده است. هرچند که روان‌پزشکان، پزشکان و زیست‌شناسان، گمانه‌هایی درباره چگونگی بروز این اختلال مطرح کرده‌اند؛ اما تاکنون این پدیده به صورت امری پیچیده باقی مانده است (همان، ص ۳۲). به لحاظ پزشکی، با تغییر جنسیت در این دسته از افراد، ژن تغییر نمی‌کند، بلکه ساختار ژنتیک زن، همان XX و مرد همان XY باقی می‌ماند. نکته قابل تامل دیگر، عدم تغییر در هورمون‌های مردانگی و زنانگی است که تاکنون بشر نتوانسته است غدد ترشح‌کننده هورمون‌های ویژه مردان و زنان و نیز تغییر کارکرد غدد فعلی در بدن انسان را تولید کند؛ از این رو شاید بتوان به لحاظ پزشکی ادعا نمود که تغییر جنسیت به شکل آرمانی، که زن به طور کامل، از نظر فیزیکی به مرد تبدیل شود و یا بالعکس، امکان‌پذیر نیست و منظور از تغییر جنسیت، تنها همان عمل تغییر است که بر روی اندام‌های جنسی

1. Transsexual

انجام می‌پذیرد و در قانون هم از آن نام برده شده است.<sup>۱</sup> در واقع، پس از انجام این عمل، با اینکه جنسیت، تغییر ماهوی واقعی را دارا نیست؛ لکن به جهات حقوقی، فرد دارای حقوق جنس مقابل خواهد شد و وضعیت حقوقی وی بر اساس این تغییر جسمی، تغییر حقوقی خواهد کرد.

از دیدگاه اکثریت فقها، تغییر جنسیت برای افرادی که دارای مشکل جسمی هستند، بلامانع است (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۶ و مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ص ۲۵۳)؛ لکن درباره افراد فاقد مشکل جسمی (تراجنسیتی)، این تفاهم آراء وجود ندارد. بر این اساس، برخی فقها، به عدم جواز تغییر جنسیت در تراجنسیت‌ها معتقدند و تنها محل جواز چنین عملی را در خنثی می‌دانند که شرعاً جنسیت او ثابت شده و در واقع، عمل مذکور باعث می‌شود او به جنس واقعی خود نزدیک شود (از باب نمونه ر.ک به: تبریزی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۹). از جمله دلایل مخالفان، ضرورت پرهیز از رواج هم‌جنس‌گرایی ناخواسته بین مسلمانان است (محمدکنعانی، ۱۴۲۰، ص ۲۸۵). به نظر می‌رسد این استدلال، با نظریه پزشکی عدم تغییر ماهوی در فرد تغییر جنسیت داده شده در تراجنسیت‌ها، مطابقت زیادی دارد.

اما در مقابل، عده‌ای از فقها، موافق تغییر جنسیت در افراد تراجنسیتی هستند و معتقدند عمل جراحی مذکور در واقع برای کشف و آشکارکردن واقعیت جنسی این دسته از افراد است<sup>۲</sup> (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۶). این دسته معتقدند دلیل روشن فقهی مبنی بر حرمت تغییر جنسیت وجود ندارد (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۰۴) و مادامی که دلیلی بر حرمت یافت نشود نمی‌توان صراحتی در حکم عدم جواز داشت. شاید بتوان گفت این دیدگاه، مشکلات عینی و جامعه‌شناسی تراجنسیتی‌ها را پوشش می‌دهد. ضرورت پیشگیری از جرم خودکشی یا هم‌جنس‌گرایی می‌تواند قانون‌گذار را به سمت این تجویز پیش برد؛ چنان‌چه در حقوق

۱. سخنرانی دکتر مهدی صابری، عضو هیئت علمی سازمان پزشکی قانونی، درباره تغییر جنسیت، مورخ ۱۳۹۹/۶/۲۳، انجمن حقوق شناسی.

۲. س ۱۲۷۸؛ برخی از افراد در ظاهر، مذکر هستند، ولی از جهات روحی و روانی، ویژگی‌های جنس مؤنث را دارند و تمایلات جنسی زنانه در آنان به طور کامل وجود دارد و اگر مبادرت به تغییر جنسیت نکنند، به فساد می‌افتند. آیا معالجه آنان از طریق انجام عمل جراحی جایز است؟

ایران، با توجه به ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱<sup>۱</sup>، تغییر جنسیت را در صلاحیت دادگاه خانواده قرار داده و این عمل مجاز دانسته شده است. لکن بی‌مرزدانستن آن نیز تبعات سوء خود را به همراه دارد؛ از این رو قانون‌گذار برای اعطای چنین مجوزی، ضوابطی را از قبیل زیستن در جنسیت مورد تقاضا به مدت یک سال برای حصول اطمینان از وضعیت او و نیز تایید و تشخیص کارشناس این حوزه، یعنی روان‌پزشکان عضو پزشکی قانونی و نیز آگاهی فرد متقاضی تغییر جنسیت از عوارض و تبعات پس از عمل توسط پزشک را لازم دانسته است.<sup>۲</sup>

از آثار و تبعات تغییر جنسیت، تحول حقوق و تکالیف فرد تغییر جنسیت داده شده در خانواده و اجتماع است. موضوعی که در ابتدایی‌ترین لحظات و صرف تعلق عنوان جدید، به لحاظ قانونی، قابل پیگیری است. حقوق و تکالیف عرصه خانواده، اعم از مسائل مالی و غیر

۱. رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است:

۱. نامزدی و خسارات ناشی از برهم‌زدن آن
  ۲. نکاح دائم، موقت و اذن در نکاح
  ۳. شروط ضمن عقد نکاح
  ۴. ازدواج مجدد
  ۵. جهیزیه
  ۶. مهریه
  ۷. نفقه زوجه و اجرت‌المثل ایام زوجیت
  ۸. تمکین و نشوز
  ۹. طلاق، رجوع، فسخ و انفساخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن
  ۱۰. حضانت و ملاقات طفل
  ۱۱. نسب
  ۱۲. رشد، حجر و رفع آن
  ۱۳. ولایت قهری، قیمومت، امور مربوط به ناظر و امین اموال محجوران و وصایت در امور مربوط به آنان
  ۱۴. نفقه اقارب
  ۱۵. امور راجع به غایب مفقود الاثر
  ۱۶. سرپرستی کودکان بی‌سرپرست
  ۱۷. اهدای جنین
  ۱۸. تغییر جنسیت
۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک به: سخنرانی دکتر مهدی صابری، عضو هیئت علمی سازمان پزشکی قانونی درباره تغییر جنسیت، مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۳، انجمن حقوق‌شناسی.

مالی است که با وجود آنکه قانون ایران در بند ۱۸ ماده ۴ قانون حمایت خانواده<sup>۱</sup> به تغییر جنسیت اشاره کرده و آن را در صلاحیت دادگاه خانواده قرار داده، یعنی آن را مجاز دانسته است؛ لکن قانون‌گذار، تصریحی به هیچ‌یک از این آثار حقوقی نداشته است. ممکن است گفته شود که بررسی تک‌تک حقوق مالی زوجه و نفقه کودک برای قانون‌گذاری در این زمینه لزومی نداشته و قاضی در خصوص تأثیر تغییر جنسیت بر حقوق مالی زوجه و نفقه کودک می‌تواند با توجه به روح قوانین و مبانی حقوق در هر مورد تصمیم‌گیری نماید؛ اما با عنایت به رویه‌های متفاوت دستگاه قضا و نیز لزوم آگاهی فرد متقاضی از قوانین قبل از اقدام به آن و بعضاً وجود مبانی مختلف فقهی، پرداختن به این مهم ضروری است.

در این مقاله، با عنایت به اینکه با تغییر جنسیت یکی از زوجین، ازدواج منفسخ می‌شود، تأثیر تغییر جنسیت بر حقوق مالی زوجه (شامل: مهریه، نفقه، اجرت‌المثل و مطالبه هزینه‌های زندگی توسط زوجه) مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۱. روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به بیان و سپس تحلیل مطالبی پرداخته است که در منابع معتبر، درباره تغییر جنسیت در روابط مالی زوجین است. نوع پژوهش نیز کاربردی است؛ زیرا هدف پژوهش از بیان و تحلیل مطالب این است که با بررسی خلأهای قانونی موضوعات مالی ازدواج در تغییر جنسیت، به حقوق خانواده در این زمینه کمک کند که این امر با توجه به مطالبی که در مقاله ذکر می‌شود، سبب توجه به حقوق افراد خانواده در موضوع تغییر جنسیت خواهد شد. بنابراین استفاده عملی خاصی برای نتایج آن منظور شده است. روش گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای و منابع پژوهش نیز از کتب فقهی، حقوقی و مقالات معتبر است.

۱. رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است:

الف) نامزدی و خسارات ناشی از بهم‌زدن آن

ب) نکاح دائم، موقت و اذن در نکاح

ج) شروط ضمن عقد نکاح

د) ازدواج مجدد

## ۲. مفهوم شناسی

**تغییر جنسیت:** مراد از تغییر جنسیت آن است که هویت و جنسیت مرد یا زن به طور کلی تغییر یابد. (اصغری آقمشهدی و عبدی، ۱۳۸۷، ص ۲)

**خنثی:** فردی دارای آلت مردانه و زنانه است و البته از نظر جنسیت، یا مرد است و یا زن؛ هرچند برخی احتمال وجود جنس سوم را که نه مرد باشد و نه زن، بلکه مصداق هر دو عنوان باشد، مطرح کرده‌اند. (خویی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۱۱)

**خنثی روانی:** آن دسته از افرادی که علائم جنسی بدنی‌شان با تمایلات جنسی ایشان هماهنگ نیست. (اصغری آقمشهدی و عبدی، ۱۳۸۷، ص ۲)

## ۳. تأثیر تغییر جنسیت بر حقوق مالی زوجه

### ۳.۱. تأثیر تغییر جنسیت در مهریه

#### ۳.۱.۱. فروض مختلف در این مسئله

**الف) عدم تعلق مهریه در صورت تغییر جنسیت یکی از زوجین مطلقاً؛ اعم از آنکه** ارتباط به معنای خاص بین زوجین شکل گرفته یا خیر (بجنوردی، ۱۳۸۶، ص ۳۲؛ محمدتقی‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۹۵؛ کریمی‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۱۱۷ و نوجوان، ۱۳۸۸، ۱۱۷۲). اگرچه این منابع تغییر جنسیت به عنوان یکی از دیدگاه‌های مطرح بیان شده است، لکن قائل این دیدگاه لااقل از نظر این پژوهش روشن نیست. اما صرف نظر از این موضوع باید گفت در صورتی که زوجه اقدام به تغییر جنسیت کند، در واقع، علیه خود و حقوقش اقدام نموده و از این رو شاید در این فرض، پذیرش عدم تعلق مهر، برای او قابل فهم باشد؛ اما در صورت تغییر جنسیت از سوی زوج و عدم عاملیت زوجه در آن، پذیرش این دیدگاه، که زوجه را از حقوق قانونی‌اش محروم نماییم و ضررهای تغییر جنسیت را بر او تحمیل کنیم، با عنایت به شمولیت قاعده لاضرر، خالی از اشکال نیست.

**ب) وجوب پرداخت تمام مهریه به زوجه مطلقاً؛ اعم از اینکه زوجه، تغییر جنسیت دهد یا زوج و نیز اعم از اینکه ارتباط به معنای خاص بین آنان شکل گرفته یا خیر، دیدگاه مطرح بین فقهاست (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۳). بنا بر این دیدگاه، از آنجاکه بر اساس**

ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود، لذا با حدوث عقد، زن مالک مهریه می‌شود. پدیده تغییر جنسیت، استقرار مالکیت زوجه بر مهریه را محل تشکیک قرار خواهد داد که استناد به استصحاب و لزوم ابقای ماکان، مهریه زوجه مستقر می‌گرداند (روشن، ۱۳۹۳، ص ۴۸۶-۴۸۷). نکته قابل تامل آن است که زوجه به مجرد عقد، مالک مهریه می‌شود و امکان هرگونه تصرفی برای او فراهم است. مطابق این نظر، حتی اگر زوجه به فاصله کمی از ازدواج، تغییر جنسیت دهد، همه مهریه به او تعلق می‌گیرد؛ در صورتی که ضررهای تغییر جنسیت زوجه را نباید به زوج تحمیل نمود. قیاس این فرض با طلاق، با توجه به اینکه تغییر جنسیت برخلاف طلاق، امری نادر است و شاذ، قیاسی ناصواب است. از سوی دیگر، استناد به استصحاب برای تعلق گرفتن کل مهر نیز دارای اشکال است؛ چراکه ارکان استصحاب در تغییر جنسیت، مخدوش است و لذا امکان استناد به آن وجود ندارد.<sup>۱</sup>

### ج) وجوب پرداخت کل مهریه در صورت نزدیکی و تنصیف آن در صورت عدم آمیزش؛

از دیگر دیدگاه‌های فقهی مطرح در این زمینه است. بر اساس این نظر، اگر تغییر جنسیت، پس از نزدیکی زن و شوهر باشد، لازم است تمام مهر و اگر پیش از نزدیکی باشد، نصف مهر پرداخت گردد (جمعی از مؤلفان، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۸). با این استدلال که حقیقت نکاح، معاوضه چیزی در برابر مهر نیست تا با انحلال آن، مهر به مالک اصلی، یعنی شوهر برگردد؛ بلکه حقیقت نکاح، عبارت است از اعتبار زوج بودن از طریق صیغه شرعی و پذیرش آن. مهر نیز به منزله هدیه‌ای است که مرد به زن می‌دهد و لکن شارع، این هدیه را واجب کرده است، مانند اینکه شرطی در ضمن عقد انجام گیرد که شارع آن را قبول دارد و در صورت شک، مقتضی استصحاب، باقی ماندن تمام مهر بر ذمه زوج سابق است؛ لکن چون روایاتی<sup>۲</sup> دلالت دارند بر اینکه تمام

۱. استصحاب، شرایطی دارد بدین شرح: وحدت متعلق یقین و شک، تعدد زمان متیقن و مشکوک، تقدم زمان متیقن بر مشکوک، وجود اثر عملی در استصحاب و فعلیت داشتن شک و یقین (قافی و شریعتی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۱۴-۱۸). در اینجا با تغییر جنسیت، وحدت متعلق یقین و شک وجود ندارد.

۲. از جمله روایاتی که به آنها استناد شده صحیحه عبدالله بن سنان، از ابو عبدالله علیه السلام است که گفت: «در حالی که من حضور داشتم، پدرم از آن حضرت درباره مردی پرسید که با زنی ازدواج کرده و این زن هم، بر او وارد شده است؛ لکن این مرد با او نزدیکی نکرده و به وی دست نیافته تا اینکه او را طلاق داده است. آیا این زن باید عده نگهدارد؟... امام فرمود: هرگاه با او نزدیکی کند، غسل و مهر و عده واجب می‌شوند». (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۶۵)



مهر، هنگامی بر ذمه شوهر واجب است که عمل نزدیکی زن و شوهر انجام پذیرد، از این رو در فرض تغییر جنسیت پیش از نزدیکی، نصف مهر لازم می‌آید (همان). گرچه مبنای ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی نیز همین است و در متن ماده به صراحت آمده است که: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی، زن خود را طلاق دهد، زن، مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد، حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند»، اما نکته قابل تامل آن است که این دیدگاه برای تعلق گرفتن کل مهریه، به استصحاب استناد کرده است؛ در حالی که چنانچه گذشت، در تغییر جنسیت، به دلیل مخدوش بودن ارکان استصحاب، نمی‌توان به استصحاب استناد کرد. ضمن آنکه این دیدگاه، بین تغییر جنسیت زوج و زوجه در تعلق گرفتن مهریه تفاوتی قائل نشده است؛ در صورتی که لازم است در پرداختن به این مسئله، فرض تغییر جنسیت زوج و زوجه را به صورت جداگانه مورد مذاقه قرار داد.

### ۳،۱،۲. عدم استحقاق مهریه در فرض تغییر جنسیت زوج

برخی معتقد به قرابت شکلی بین تغییر جنسیت زوج و فسخ عقد قبل از ارتباط به معنای خاص (رابطه زناشویی) به دلیل عیوب زوج به وسیله زوج است که مطابق فقه و قانون مدنی، در فسخ نکاح به دلیل عیوب زوج، قبل از نزدیکی، مهریه‌ای به زوجه سابق تعلق نمی‌گیرد. پس در صورتی که زوجه قبل از نزدیکی، تغییر جنسیت دهد، حق دریافت مهریه را ندارد؛ چراکه در تغییر جنسیت، به طریق اولی، زوجه مستحق مهریه نخواهد بود؛ زیرا در موارد فسخ، زوج می‌تواند ازدواج را فسخ نکند ولی در این موضوع، با تغییر جنسیت، ازدواج خود به خود منحل می‌شود (انفساخ قهری). اما اگر تغییر جنسیت، بعد از ارتباط به معنای خاص باشد، با توجه به اینکه از لحاظ علم پزشکی، تنها افراد دارای مشکل جنسی، با تأیید متخصص مربوط می‌توانند تغییر جنسیت دهند و همچنین جنسیت مؤنث، به دلیل تمکین، مستحق مهریه است و خواهان در زمان مطالبه مهریه، مذکر است بنابراین حق دریافت مهریه را ندارد. (باریکلو، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸-۱۱۹)

به نظر می‌رسد مبنای این دیدگاه، محل اشکال است؛ چراکه انفساخ نکاح به علت تغییر جنسیت، مانند فسخ نکاح تلقی شده است و از سویی در واقع، وسعت در موارد منصوص

قانونی فسخ نکاح، لازمه این دیدگاه است؛ درحالی که موارد فسخ نکاح در قانون مشخص شده است و نمی توان این موارد را گسترش داد. بنابراین بایستی مبانی عدم تعلق مهریه در تغییر جنسیت زوجه را قواعد لاضرر و اقدام<sup>۱</sup> دانست. بر مبنای قاعده لاضرر، هیچ کس حق ورود ضرر به دیگری را ندارد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۱). زوج به دلیل داشتن زندگی مشترک با زوجه و برخورداری از منافع زندگی زناشویی مانند سکونت و آرامش، برای زوجه در ازدواج، مهریه مقرر نموده است؛ درحالی که اگر زوج از نیت زوجه مبنی بر تغییر جنسیت آگاه بود، از ایجاد ضرر برای خویش تدبیر می نمود و اقدام به تعیین کمترین میزان مهریه می کرد و یا اساساً چنین ازدواجی را منعقد نمی ساخت. هرچند در مقابل ممکن است ادعا شود در هر ازدواجی، احتمال طلاق وجود دارد؛ با این وجود، مرد اقدام به تعیین مهریه بیش از میزانی که مهریه مالیت داشته باشد، می نماید یا حتی مهریه را به میزان زیاد تعیین می کند، در صورتی که احتمال طلاق وجود دارد. اما عنایت به این نکته ضروری است که مقایسه فرض مذکور با طلاق، خالی از اشکال نیست؛ چراکه در طلاق به موجب قانون، مرد موظف به پرداخت مهریه به عنوان یکی از شروط نکاح است و مرد با علم به این موضوع، پرداخت مهریه حتی به میزان بالا را می پذیرد. از سویی در طلاق، زوج مخیر به ادامه نکاح یا طلاق است، درحالی که در تغییر جنسیت، زوجین ناگزیر از جدایی به منظور پرهیز از هم جنس گرایی هستند و به نوعی، در صورت عدم آگاهی قبلی زوج از چنین اقدامی، حتی شاید بتوان گفت عنصر تدلیس معنادار خواهد بود. از این رو در صورتی که زوجه ای تغییر جنسیت دهد و به مرد تبدیل شود و سپس مهریه اش را از همسر سابقش مطالبه نماید، حکم به وجوب پرداخت مهریه از سوی زوج، محل تامل است؛ چراکه تحمیل چنین وجوبی بر او می تواند از مصادیق ضرر محسوب گردد. همین طور به موجب قاعده اقدام، زوجه با اختیار و آگاهی، اقدام به تغییر جنسیت نموده است که موجب ورود زیان به خود یعنی از بین رفتن مهریه اش شده است

۱. یکی از مسقطات ضمان در حقوق اسلام، قاعده اقدام است. این قاعده بدین معنی است که هرگاه شخصی با توجه و آگاهی، عملی را انجام دهد که موجب ورود زیان توسط دیگران به او گردد، واردکننده زیان، که شخص دیگری است، مسئول خسارت نخواهد بود. فقها عدم مسئولیت واردکننده زیان را مستند به قاعده «اقدام» دانسته اند؛ بدین بیان که شخص با اقدام خود، موجب از بین رفتن حرمت مالش شده است. (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۲۱)

و از آنجاکه با اراده و آگاهی، اقدام به چنین انتخابی کرده است، مسئول دانستن فرد دیگر و ورود خسارت بر آن فرد، ناصواب خواهد بود. بنابراین آنچه مطرح شد در صورتی که زوجه تغییر جنسیت دهد، مستحق مهریه نخواهد بود.

### ۳،۱،۳. مهریه در تغییر جنسیت زوج

در تغییر جنسیت زوج، برقراری ارتباط به معنای خاص (زناشویی) بین زوجین موضوعیت دارد و اگر تغییر جنسیت پس از ارتباط باشد، از آنجاکه نکاح تا زمان تغییر جنسیت، نافذ است، مهرالمسمی به ملکیت زوجه وارد شده و با آمیزش، تمام آن در ملکیت او مستقر گشته است و انفساخ نکاح موجب خروج مهر از دارایی زوجه نمی‌شود؛ لذا زوجه مستحق دریافت تمام مهریه خواهد بود و حق مطالبه تمام مهرالمسمی از زوج سابق برای او محفوظ است. در حالی که اگر تغییر جنسیت، قبل از ارتباط به معنای خاص باشد، زوجه فاقد چنین حقی است؛ زیرا سیاق انفساخ عقد مانند سیاق فسخ آن است و این دو، در آثار مشترکند. بنابراین همان‌گونه که به استناد ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی، در صورت فسخ نکاح قبل از آمیزش، زوجه حق دریافت مهر را ندارد، در صورت انفساخ قبل از آمیزش نیز او حق دریافت مهر را دارا نیست، مگر اینکه زوج تغییر جنسیت داده عین بوده باشد که در این صورت، همان‌گونه که فسخ ناشی از عین، زوجه را مستحق دریافت نصف مهر می‌کند، در تغییر جنسیت عین نیز زوجه حق دریافت نصف مهر از زوج را دارا است. (باریکلو، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵ و ۱۱۷)

نکته قابل تامل در این استدلال آن است که انفساخ نکاح مانند فسخ نکاح دانسته شده است، در حالی که موجبات فسخ در قانون کاملاً مشخص شده و مصلحت خانواده در این است که به این موجبات، موضوعی اضافه نشود. از این رو نمی‌توان فسخ را با انفساخ مقایسه کرد و آثار فسخ را بر انفساخ بار نمود. همچنین در این فرض، زوج اقدام به تغییر جنسیت کرده و پذیرش اینکه به دلیل اقدام او، فرد مقابل متحمل ضرر گردد، با عنایت به مفاد قاعده اقدام، خالی از اشکال نیست. تحمیل ضرر بر فردی غیر از کسی که اقدام به عمل تغییر جنسیت نموده، به دور از عدالت و انصاف‌پذیری انسانی و نیز منافی قواعد اقدام و لاضرر است.

علی‌رغم اینکه قانون مدنی بین نزدیکی و عدم نزدیکی در تعلق گرفتن مهریه در فسخ و

طلاق تفاوت قائل شده است، اما در طلاق، قبل از نزدیکی، نصف مهر به زن تعلق می‌گیرد؛ ولی مطابق این استدلال، قبل از نزدیکی، هیچ‌گونه مهری به زوجه تعلق نخواهد گرفت. با عنایت به این توضیحات در مورد تغییر جنسیت زوج، اگر این تغییر بعد از نزدیکی باشد، حتی اگر تغییر جنسیت در فاصله زمانی کوتاهی از ازدواج صورت بگیرد، زن را نمی‌توان از حق قانونی‌اش محروم دانست و ضرر اقدام زوج را به زوجه تحمیل کرد. بنابراین همه مهریه به زن تعلق خواهد گرفت و اگر مهریه مشخص نشده باشد، زن حق دریافت مهرالمثل را خواهد داشت. اما در صورتی که زوج قبل از ارتباط به معنای خاص (نزدیکی) تغییر جنسیت دهد، در این مورد نیز نمی‌توان به خاطر اقدام زوج، شخص دیگری یعنی زوجه را از مهریه محروم ساخت؛ چراکه ماهیت تغییر جنسیت، نه طلاق است و نه فسخ. درست است که در طلاق، قبل از نزدیکی، نصف مهریه به زوجه تعلق می‌گیرد و در فسخ، قبل از نزدیکی، اصلاً مهریه‌ای به زوجه تعلق نمی‌گیرد (مگر اینکه موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت، نصف مهریه تعلق می‌گیرد)، ولی در تغییر جنسیت، نه طلاق صورت می‌گیرد و نه فسخی. بنابراین بدون وجود نص فقهی یا قانونی نمی‌توان هیچ شخصی را از حقوق قانونی‌اش محروم نمود. نکته دیگر آنکه ملاک تعلق مهریه به زوجه در همه موارد، برقراری ارتباط نیست؛ چنانچه در برخی فروع مانند فوت شوهر قبل از نزدیکی، کل مهریه به زوجه تعلق می‌گیرد (جعی العامی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۲۸). بنابراین با توجه به موارد فوق می‌توان در تغییر جنسیت زوج قبل از نزدیکی نیز تعلق مهریه به زوجه را مفروض دانست.

### ۳،۲. تأثیر تغییر جنسیت در نفقه زوجه

از دیگر مباحث مالی در روابط زوجین، نفقه زوجه است. از آنجاکه در فقه و پیروان حقوق ایران، در هیچ شرایطی، زوجه موظف به پرداخت نفقه زوج نیست و تنها زوج، مکلف به پرداخت نفقه است و وظیفه پرداخت نفقه مشروط به تمکن مالی مرد نبوده و مرد در هر شرایطی باید نفقه زن را پرداخت کند، می‌توان ادعا کرد که نفقه، یک رابطه حقوقی و تکلیف کاملاً یک طرفه به شمار می‌آید. با عنایت به این توضیح، در صورتی که یکی از زوجین تغییر

جنسیت دهد، ازدواج منفسخ می‌شود و رابطه زوجیت، دیگر وجود ندارد. بنابراین با توجه به انفساخ عقد و نبودن رابطه زناشویی و زوجیت، این تکلیف نیز از زوج ساقط می‌گردد و زوج سابق، موظف به پرداخت نفقه نمی‌باشد. تنها فرض امکان مطالبه مهریه در صورتی خواهد بود که زوجه سابق، بابت نفقه گذشته، طلبی داشته باشد که با استناد به ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی<sup>۱</sup> می‌تواند آن را مطالبه کند. در این زمینه می‌توان به «حقوق مکتسبه»<sup>۲</sup> استناد کرد؛ چراکه زن تبدیل شده به مرد، قبلاً مستحق نفقه بوده و شرایط استحقاق نفقه را داشته و نفقه بر ذمه مرد قرار گرفته است؛ بنابراین با تغییر جنسیت، این حق به دست آمده زایل نمی‌شود. همچنین این استدلال در مورد تغییر جنسیت زوج به زن نیز وجود دارد و اینکه زوجه سابق، در این صورت می‌تواند نفقه گذشته خود را مطالبه کند. همچنین در این زمینه می‌توان به نظریه مشورتی شماره ۷/۶۷۹۱ مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۴ استناد کرد که مقرر می‌دارد: «فردی که مشخصاً زن یا مرد است و دارای آلت تناسلی خود می‌باشد، تصمیم به تغییر جنسیت بگیرد و پزشکان امکان آن را تأیید نمایند، این امر در قوانین منع نشده است؛ لیکن چون آثار حقوقی فراوانی دارد، باید گفت: در صورت تغییر جنسیت، این امر تأثیری در حقوق ثابت‌ه ندارد و آنها را جزء در مواردی از قبیل بطلان ازدواج و حلیت و حرمت تغییر نمی‌دهد».

نکته محل تامل دیگر، وجود ضمانت اجرای مدنی و کیفری در این راستا است که برای نفقه زوجه در ازدواج دائم، هم ضمانت اجرای مدنی (رجوع به مراجع قضایی و مطالبه نفقه)<sup>۳</sup> و هم ضمانت اجرای کیفری وجود دارد. چنانچه در ضمانت اجرای کیفری، جرم ترک انفاق ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده آمده است: «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌التفقه امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی خصوصی

۱. ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوا نماید و طلب او بابت نفقه مزبور، طلب ممتاز بوده ....

۲. حقوق مکتسبه عبارتند از: حقوقی که تحت شرایط قانونی معینی به دست آمده است و آن شرایط قانونی عوض شده است و با این حال، آن حقوق به اعتبار شرایط زمان حدوث آنها باید معتبر شناخته شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۹)

۳. ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی در خصوص ضمانت اجرای مدنی نفقه مقرر می‌دارد: «زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه، به محکمه رجوع کند. در این صورت، محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد».

است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان، تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود». اما اینکه آیا متغیر «تغییر جنسیت»، کارآمدی ضمانت اجراهای مذکور را مخدوش می‌نماید یا خیر، محل سوال است. به عبارت دیگر اگر زوج مرتکب جرم ترک انفاق شده باشد ولی هنوز حکم مجازات در مورد وی صادر نشده یا صادر شده باشد ولی به اجرا در نیامده باشد، آیا تغییر جنسیت، تأثیری بر جرم یا مجازات وی خواهد داشت یا خیر؟ یا اگر زوجه تغییر جنسیت دهد، آیا مجازات جرم در مورد مرد اجرا خواهد شد یا خیر؟

درباره ارکان جرم ترک انفاق می‌توان گفت: رفتار فیزیکی جرم ترک انفاق، از نوع ترک فعل و در برابر تکلیف و وظیفه‌ای است که مقنن برای فرد در نظر گرفته است. شرایط لازم برای تحقق جرم ترک انفاق، عبارت است از: استطاعت مالی زوج و انجام تکالیف زوجیت توسط زوجه یا به اصطلاح، قانون تمکین زوجه (اسدی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۱-۱۶۳). همچنین به موجب تبصره ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده (که مقرر نمود عدم پرداخت نفقه زوجه‌ای که به موجب قانون، مجاز به عدم تمکین است نیز مشمول مقررات این ماده است)، ترک انفاق از جرایم عمدی است و برای تحقق عنصر روانی آن، وجود دو عامل اراده ارتکاب و قصد مجرمانه، ضروری است (همان، ص ۱۶۷). بنابراین در پاسخ به سؤالات فوق درباره جرم ترک انفاق در صورت تغییر جنسیت زوج و با توجه به موارد ذکر شده می‌توان به شمول حکم مجازاتی در زوج قائل شد. اما در صورت تغییر جنسیت زوجه، با توجه به اینکه جرم ترک انفاق از سوی زوج صادر می‌گردد و مجازات، ناظر به حمایت از حقوق زوج و برای جلوگیری از تضییع حقوق او است و با عنایت به اینکه در حال حاضر، دیگر زوجه‌ای وجود ندارد و به مرد تبدیل گردیده است، با توجه به اینکه در این موارد، قانون تعیین تکلیف نکرده است، موضوع به شرح زیر قابل بررسی است:

الف) قانون‌گذار در ماده ۱۳ آیین دادرسی کیفری، مواردی که شامل تعقیب کیفری و اجرای مجازات است را احصا کرده است. این ماده قانونی مقرر می‌دارد: «تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات، موقوف نمی‌شود، مگر در موارد زیر:

۱. فوت متهم یا محکوم علیه

۲. گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت

۳. شمول عفو

۴. نسخ مجازات قانونی

۵. شمول مرور زمان در موارد پیش‌بینی شده در قانون

۶. توبه متهم در موارد پیش‌بینی شده در قانون

۷. اعتبار امر مختومه».

چنان‌چه گذشت در ماده فوق، که رسالت بیان موارد مورد شمول تعقیب کیفری را به عهده داشت، نامی از تغییر جنسیت نیامده و آن را در عداد موارد این ماده قرار نداده است. با عنایت به نوپدیدبودن این موضوع، آیا نمی‌توان تغییر جنسیت را در زمره موارد مورد احصای ماده ۱۳ آیین دادرسی برشمرد؟

ب) در مورد جرم «ترک انفاق» موضوع ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، قانون‌گذار صراحتاً این جرم را در زمره جرایم قابل گذشت آورده و عنوان کرده است: «تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان، تعقیب جزایی یا اجرای مجازات، موقوف می‌شود». بنابراین، جرم ترک انفاق از جرایمی است که جنبه خصوصی آن غالب و آنچه بیشتر مورد توجه قانون‌گذار در وضع این ماده قانونی بوده، حفظ حقوق اشخاص است.

با توجه به این موارد و از آنجاکه نفقه در حقوق ایران، در زمره وظایف زوج است که به زوجه پرداخت می‌شود و نظر به اینکه در تغییر جنسیت مرد، دیگر زوجی وجود ندارد و همچنین در تغییر جنسیت زن، دیگر زوجه‌ای وجود ندارد و در هر دو مورد، ازدواج منفسخ شده و از سویی، مجازات ترک انفاق در راستای حمایت از حقوق خصوصی افراد تعریف شده است، از این رو می‌توان گفت با «تغییر جنسیت»، مجازات آن نیز منتفی می‌گردد. زیرا اگر مردی تغییر جنسیت دهد، دیگر عنوان زوج را ندارد که برای ترک انفاق، مجازات شود و سالبه به انتفاء موضوع است. در این زمینه می‌توان به «اصل تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم» و همچنین «قاعده درأ» استناد نمود. البته باید توجه کرد دلایلی که گذشت تنها برای

رفع مجازات موضوع ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده است؛ لکن تغییر جنسیت، خللی به مطالبات مدنی افراد وارد نمی‌آورد، زیرا ممکن است موضوعی از لحاظ کیفی، قابل مجازات نبوده، درحالی‌که همان موضوع از حیث حقوقی، قابل رسیدگی قضایی باشد.

بنابراین، عدم مجازات، به حقوق ثابتة اشخاص خللی وارد نمی‌آورد و همچنان زوجه سابق می‌تواند از همسر سابق خود در قالب دادخواست حقوقی، مطالبه نفقه پرداخت‌نشده را بنماید و از ضمانت اجراهای حقوقی آن از قبیل توقیف اموال در صدور اجراییه استفاده کند. در این زمینه نیز می‌توان به نظریه مشورتی شماره ۷/۶۷۹۱ مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۴ استناد کرد.

### ۳.۳. تأثیر تغییر جنسیت در اجرت‌المثل زوجه و مطالبه هزینه‌های زندگی توسط زوجه،

#### موضوع ماده ۳۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

##### الف) تأثیر تغییر جنسیت در اجرت‌المثل زوجه

مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت برای زوجه در قوانین ایران، ذیل تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی پیش‌بینی شده است. این تبصره مقرر می‌دارد: «چنان‌چه زوجه کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده است و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام‌گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید»<sup>۱</sup>. در این تبصره، تصریحی به متغیر «تغییر جنسیت» نشده که در صورت تغییر جنسیت زوج یا زوجه، با توجه به اینکه از تاریخ تغییر جنسیت، عقد ازدواج منفسخ می‌گردد، امکان مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت باقی است یا خیر؟

همان‌گونه‌که اشاره شد، تغییر جنسیت نمی‌تواند حقوق مکتسبه افراد را زایل کند. در فرض مذکور، اجرت‌المثل ایام زوجیت، مربوط به زمانی است که در آن زمان، تغییر جنسیت نبوده و عقد نکاح، منفسخ نبوده و عدم تعلق اجرت‌المثل، فاقد دلیل قانونی و شرعی است. به‌عنوان مثال، اگر زن و مرد ۱۰ سال زندگی مشترک داشته باشند و زوج پس از آن، تغییر

۱. دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل، اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خواهد بود؛ مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است.



جنسیت دهد، زوجه می‌تواند در صورت دارا بودن شرایط قانونی، اجرت‌المثل این ۱۰ سال را مطالبه نماید. همچنین اگر زن تغییر جنسیت دهد و به مرد تبدیل شود، هرچند که زن با تغییر جنسیتش منجر به منفسخ شدن ازدواج شده است، لکن مانع تعلق اجرت‌المثل ایام زوجیت گذشته او نمی‌شود بنابراین اجرت‌المثل سال‌های زناشویی در صورت دارا بودن شرایط قانونی به او تعلق خواهد گرفت.

### ب) تأثیر تغییر جنسیت در مطالبه هزینه‌های زندگی توسط زوجه، (موضوع ماده ۳۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱)

از دیگر روابط مالی زوجین، موضوع ماده ۳۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است که در این ماده، امکان مطالبه هزینه‌هایی را فراهم می‌آورد که زوجه در زندگی نموده است؛ چنانچه در این ماده تصریح شده است که «در مواردی که زوجه در دادگاه ثابت کند به امر زوج یا اذن وی، از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک، که بر عهده زوج است، هزینه کرده و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند، می‌تواند معادل آن را از وی دریافت نماید».

در حقوق ایران، کلیه هزینه‌های زندگی مشترک، بر عهده زوج تعریف شده است و زوجه در تامین این هزینه‌ها مسئولیتی را عهده‌دار نیست؛ از این رو اگر در هزینه‌های خانواده مشارکت کند، می‌تواند آنها را از زوج مطالبه نماید؛ البته در صورت فراهم بودن شرایطی مطابق با ماده که عبارتند از:

۱. تقبل هزینه‌ها به امر یا اذن زوج توسط زوجه.
۲. متعارف بودن هزینه‌ها؛ لذا هزینه‌های خارج از عرف در شمول این قاعده قرار نخواهند گرفت.
۳. عدم قصد تبرع زوجه، که اثبات آن بر عهده زوج است و در واقع قانون‌گذار، فرض را عدم تبرع زوجه گذاشته است.

مسئله قابل بررسی این است که در صورت تغییر جنسیت یکی از زوجین (زوج که به زن تبدیل شود و یا زوجه‌ای که به مرد تبدیل شود) محاسبه این هزینه‌ها چگونه است؟ چنانچه در مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت گذشت، تغییر جنسیت زوج هیچ تأثیری در این

سنخ هزینه‌ها نداشته و امکان مطالبه برای زوجه پس از تغییر جنسیت نیز وجود دارد. حتی در فرض تغییر جنسیت زوجه، علی‌رغم اینکه اقدام او موجب انفساخ عقد است، اما مانع مطالبه هزینه‌ها نمی‌گردد؛ چراکه چنانچه گذشت، این حق ناظر به زمانی است که علقه زوجیت وجود داشته و این دین، همان زمان بر عهده زوج مستقر شده است و تغییر عنوان و وضعیت فعلی، تأثیری در شکل‌گیری قبلی این حق ندارد.

### نتیجه‌گیری

- در تأثیر تغییر جنسیت در مهریه، باید بین تغییر جنسیت زوج و زوجه تفاوت گذاشت. اگر زوجه تغییر جنسیت دهد و به مرد تبدیل شود، با استناد به قاعده اقدام و قاعده لاضرر نمی‌توان زوج سابق را ملزم به پرداخت مهریه نمود و در این مورد، مهریه، به زن تبدیل شده به مرد تعلق نمی‌گیرد. همچنین ضررهای تغییر جنسیت زوج را نمی‌توان به زوجه تحمیل کرد. بنابراین، تغییر جنسیت زوج، تأثیری در مهریه نداشته و مهریه به زوجه تعلق خواهد گرفت.

- در تأثیر تغییر جنسیت در نفقه در ازدواج دائم می‌توان گفت با توجه به اینکه با تغییر جنسیت، ازدواج منفسخ می‌شود، تغییر جنسیت، چه از جانب زوج باشد و یا زوجه، نفقه منتفی می‌شود. ولی زوجه سابق می‌تواند نفقه گذشته خود که در زمان زوجیت بر عهده زوج سابق بوده است را مطالبه نماید. همچنین مجازات «ترک انفاق» در تغییر جنسیت یکی از زوجین منتفی می‌شود.

- در صورت تغییر جنسیت اگرچه ازدواج منفسخ می‌شود، ولی اجرت‌المثل در صورت دارا بودن شرایط قانونی، قابل مطالبه است. همچنین درباره مطالبه هزینه‌های زندگی توسط زوجه، موضوع ماده ۳۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، باید گفت که تغییر جنسیت زوجه یا زوج، هیچ تأثیری در این حق مالی زوجه ندارد.

- اگر پدر تغییر جنسیت دهد، همچنان وظیفه دارد نفقه کودک خود را پرداخت کند و اگر پرداخت ننماید، مجازات کیفری جرم ترک انفاق، در مورد پدر تغییر جنسیت داده شده، همچنان به قوت خود باقی است.

## فهرست منابع

۱. اسدی، لیلا سادات (۱۳۹۰ش)، درسنامه حقوق کیفری خانواده، تهران: کارور.
۲. باریکلو، علیرضا (۱۳۸۳ش)، «آثار حقوقی تغییر جنسیت»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ش ۳، ص ۱۰۷-۱۲۹.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶ش)، مسئولیت مدنی، تهران: میزان.
۴. اصغری آقمشهدی و عبدی، (۱۳۸۷ش)، «احکام و آثار تغییر جنسیت» پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ج ۱۲، ش ۳، ص ۱-۲۲.
۵. بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۸۶ش)، «بررسی فقهی حقوقی در خصوص تغییر جنسیت با رویکردی بر نظر حضرت امام خمینی»، پژوهش‌نامه متین، ش ۳۶، ص ۲۱-۳۵.
۶. تبریزی، جواد (۱۳۸۵ش)، استفتائات جدید، قم: سرور.
۷. توحیدی، محمد علی، تقریر درس ابوالقاسم خوبی، (۱۴۲۳هـ)، مصباح الفقاهة، بیروت: دار الهادی.
۸. جبعی‌العاملی، زین‌الدین (۱۳۹۶ش)، «تحریر الروضه فی شرح اللمعه»، تهران: سمت.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۳ش)، «ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش».
۱۰. جمعی از مؤلفان (بی‌تا)، مجله فقه اهل بیت (ع)، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۱۱. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. روشن، محمد (۱۳۹۳ش)، حقوق خانواده، تهران: جنگل - جاودانه.
۱۳. غفاری بزرگر، مریم (۱۳۹۸ش)، خودکشی ترنس سکسوال‌های ایرانی، تهران: جامعه‌شناسان.
۱۴. فاضل لنکرانی، محمد (بی‌تا)، جامع المسائل، قم: انتشارات امیر قلم.
۱۵. قافی، حسین و شریعتی فرانی، سعید (۱۳۹۵ش)، اصول فقه کاربردی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. کریمی‌نیا، محمدمهدی (۱۳۸۹ش)، تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ش)، «احکام و آثار تغییر جنسیت از دیدگاه امام خمینی»، مطالعات اسلامی زنان و خانواده، ش ۴، ص ۱۰۳-۱۲۴.
۱۸. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۳ش)، قواعد فقه (بخش مدنی: مالکیت، مسئولیت)، تهران: مرکز نشر علوم انسانی.
۱۹. محمدتقی‌زاده، مهدیه (۱۳۹۶ش)، مبانی فقهی و حقوقی جواز تغییر جنسیت، تهران: انتشارات مجد.
۲۰. محمدکنعانی، احمد (۱۴۲۰ق)، موسوعه طبیه فقهیه، بیروت: دار النفاثس.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، احکام بانوان، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).
۲۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
۲۳. نوجوان، داود، (۱۳۸۸ش)، «مبانی فقهی و حقوقی تغییر جنسیت»، فصلنامه حقوق پزشکی، ش ۹، ص ۱۴۹-۱۸۹.

